



یادداشت

کارگران و تهی‌دستان بازندگان اصلی جنگ و سیاستهای جنگی هستند

صادق کار



نهایی که مسائل کارگری را دنبال می‌کنند از آسیبهای تازه‌ای که جنگ برای کارگران بوجود آورده آگاه‌اند که جنگ بر مشکلات شان بسیار افزوده است. البته اکثریت مردم از بابت جنگ آسیب‌های جدی دیده‌اند، اما نه به یک اندازه

کارگران و مزد و حقوق بگیران و تهی‌دستان شهر و روستا بیشترین آسیب را از جنگ ۱۲ روزه متحمل شده‌اند. این واقعیتی است که به رغم وجود سایه سنگین سانسور بر رسانه‌ها گوشه‌هایی از فشار و آسیب‌ها وارد شده به آنها را می‌شود ملاحظه کرد

افزایش شدید بیکاری، اخراج‌های دسته‌جمعی، پرداخت نکردن به موقع و منظم دستمزدها در سطح وسیع، رد نکردن حق بیمه‌ها، کاهش دستمزدها، فرستادن کارگران به مرخصی اجباری بدون دستمزد، افزایش شدید هزینه‌های زندگی، سقوط ارزش دستمزدها در اثر کاهش ارزش ریال، خطر کشته و بی‌خانمان شدن و... از پیامدها و تأثیرات غیر قابل جبران جنگ هستند که رفع پیامدها آن نیز وقت زیادی می‌طلبد

تک به تک این مسائل روی زندگی مزد و حقوق بگیران اثر جدی گذاشته است. اما آسیبها فقط محدود به موارد ذکر شده و اقتصادی نیست، بیشترین آسیب‌های غیر اقتصادی جنگ نیز به کسانی وارد شده که بنا به دلیل امکان رفتن به مناطق امن تر را نداشته و نمی‌توانند هنگام جنگ محل‌های کار و زندگی خود را ترک کنند

آمارهای رسمی مربوط به کشته شدگان و مجروحین در این خصوص ناقص هستند و بهمین دلیل هنوز نمی‌شود در باره موقعیت و وضعیت اجتماعی کشته شدگان نظر قطعی داد ولی در اینکه بیشترین تلفات غیر نظامی جنگ ۱۲ روزه از مزدبگیران و تهی‌دستان بوده است کمتر جای تردید وجود دارد

دستکم بر اساس آمارهای رسمی ۱۰۶۰ نفر در جریان حملات تجاوزگرانه اسرائیل کشته و ۵ هزار نفر مجروح و معلول شده‌اند. که ۷۰۰ نفر از کشته شدگان غیر نظامی بوده‌اند

برای نمونه دستکم کشته شدن ۱۸ دکتر، پرستار، کادر درمان و بیش از ۱۰ راننده آمبولانس و امداد گر و ۶ معلم در گزارشهای رسمی تأیید شده است. در موارد دیگر آماری هنوز داده نشده



فشار به کارگران و تضعیف همه جانبه حقوق آنها البته ده‌ها سال است که توسط حکومت دنبال شده است. اما تضعیف حقوق در زمان جنگ ۱۲ روزه به شدت افزایش یافته و کارفرمایان و حامیان حکومتی آنان به بهانه جنگ با انجام اقداماتی که در بالاتر نوشته شرح دادم، با انواع ترفندها کاهش سود هایشان در اثر جنگ را با تضعیف حقوق کارگران جبران کنند.

قبل از شروع جنگ کارگران و سایر مزدبگیران شاغل و بازنشسته لاقل می توانستند با برگزاری اعتراضات جمعی خیابانی نسبت به پایمال کردن حقوق و وضعیت بد معیشتی خود اعتراض کنند. حمله اسرائیل و متعاقب آن ایجاد شرایط جنگی این امکان را نیز از کارگران و بازنشستگان گرفت و در واقع حمله اسرائیل از این لحاظ به نفع رژیم و علیه کارگران و همسو با سیاستهای ضد کارگری رژیم بود. از این لحاظ نیز جنگ به مبارزات حق خواهانه کارگران لطمه وارد کرد ولی به دلیل اینکه زمینه‌های سیاسی و اقتصادی مطالبات حتی بعد از جنگ افزایش یافته است، اعتراضات در صورت بر طرف شدن شرایط جنگی با وسعت و قدرت بیشتری از سر گرفته خواهد شد. اعتراضات اقتصادی و معیشتی بعد از صلح بیشترین نقش را خواهند داشت و طبیعی است بخاطر تشدید بحران اقتصادی و کمبود بودجه اعتراضات معیشتی تبدیل به اعتراضات سیاسی - اقتصادی بشوند

اسرائیل و امریکا هیچکدام با اعتراضات دمکراتیک و مترقیانه کارگران و اهداف آن میانه خوبی نداشته و ندارند، زیرا که آن را مانع و مزاحم اهداف ارتجاعی خود تلقی می کنند، جواب رد مردم و معترضان به پروژه ارتجاعی جنگ افروزان امریکا، اسرائیل و وارث دیکتاتوری سلطنتی، نیز این واقعیت را برای آنها روشن کرد و نشان داد سمت مبارزات مردم ایران علیه رژیم با سلطه جویان خارجی و وارثان شبه فاشیست سلطنت طلب یکی نیست و مبارزات مردم برای کسب آزادی و عدالت اجتماعی رو به پیش دارد، نه به پس

واقعیت این است که جنگ به تولید کنندگان هم ضرر و زیان وارد کرده و آنان نیز نه دلخوشی از جنگ دارند و نه مایل به تداوم جنگ هستند، اما رفتار آنان با کارگران به بهانه جنگ قابل توجیه و پذیرش نبوده و نیست

با این اوصاف تصورش را بکنید اگر این جنگ آن چنان که جناح های افراطی شکم سیر و ثروتمند خواهان آن هستند تداوم پیدا کند، چه بر سر مردم و طبقه مزد و حقوق بگیر می آید

انگیزه آنان برای ادامه جنگ هرچه باشد نتیجه‌اش ویرانی بیشتر کشور، کشتار شمار زیادی از مردم و اعمال تحریمهای بیشتر خواهد شد که خسارات آن کمتر از جنگ نخواهد بود. بیشترین فشار هر جنگ احتمالی نیز متوجه مردم عادی خواهد شد. هم از این رو از هر زاویه‌ای که به موضوع بنگریم جنگ نتیجه‌ای به غیر فاجعه برای اکثریت قریب به اتفاق مردم نخواهد داشت. کشور ما نه امکان و ظرفیت اقتصادی و نظامی جنگ در برابر اسرائیل و امریکا و حامیان آنان را دارد و نه مردم از چنین جنگی حمایت می کنند. خواست جامعه بنا به شواهد متعددی که وجود دارد، برقراری صلح، استقرار جمهوری سکولار فدرال دمکرات آزادی و عدالت اجتماعی است

نه به جنگ و استبداد آری به صلح و آزادی



تجاوز دولتهای جنایتکار اسرائیل به ایران را محکوم می کنیم

تحول اندیشه درباره فقر: بررسی تعاملات بخش دهم

Lyn Squire و لین اسکوائر Ravi Kanbur نوشته راوی کانبور



4 توسعه انسانی

4.1 سنجش توسعه انسانی - ادامه

بر خلاف سنجه های متعارف فقر که پیشتر به آنها اشاره شد، شاخص فقر انسانی (HPI) در بهترین حالت تنها کشورهای جهان را با یکدیگر مقایسه و رتبه بندی می کند. از آنجا که این شاخصها میانگینهای ملی اند، مانند تولید ناخالص داخلی سرانه، اطلاعاتی درباره وضعیت فقرا به ما نمی دهند. اگرچه فرض بر این است که دولتها به امید زندگی تمام شهروندان خود علاقه مندند، همان طور که به درآمدهای همه اعضای جامعه علاقه دارند، اما تمرکز ویژه بر فقر مستلزم آن است که به کسانی توجه کنیم که انتظار می رود کمترین طول عمر را داشته باشند. میانگینهای ملی امکان رتبه بندی خانوارها را در درون کشورها نمی دهند و بنابراین نمی توان از آنها برای تمایز میان فقرا و غیرفقرا استفاده کرد. این مسئله البته بازتابی است از نبود آمارهای خانوارمحور تا امکان محاسبه توزیعهای مربوطه را فراهم کند. با این حال، برای برخی از شاخصهای توسعه انسانی، داده های سطح خانوار در حال حاضر در دسترس قرار می گیرند. هر جا چنین اطلاعاتی فراهم بوده، خانوارهایی که بر پایه سنجه های مصرفی فقیر محسوب می شوند، در دیگر شاخصهای رفاه نیز امتیاز پایینی به دست می آورند. جدولهای زیر این نکته را نشان می دهند.

جدول 1 نشان می دهد که در پنج کشور آمریکای لاتین، خانوارهای فقیر از نظر درآمد، سالهای تحصیل کمتری نسبت به خانوارهای ثروتمند دارند. در فقیرترین خانوارها، تعداد سالهای تحصیل برای افراد 25 ساله چیزی بین یک دوم تا یک پنجم میزان تحصیل هممتایان آنها در ثروتمندترین خانوارها است. در هر کشور، با بالا رفتن در نردبان درآمدی، به طور پیوسته تعداد سالهای تحصیل نیز افزایش می یابد.



جدول ۱: میانگین سالهای تحصیل افراد ۲۵ ساله بر اساس سطح درآمد بر اساس نظرسنجی خانوار

منبع: گزارش «مواجهه با نابرابری در آمریکای لاتین»، بانک توسعه آمریکا

دهک	1	2	3	4	5	6	7	8	9	10
کشور										
شیلی	6.24	6.88	7.09	7.40	7.69	8.16	8.47	9.80	10.88	12.83
برزیل	1.98	2.49	2.97	3.41	3.66	4.40	4.49	5.98	7.43	10.53
مکزیک	2.14	2.95	3.78	4.15	4.78	5.66	6.06	7.24	8.89	12.13
پرو	3.87	4.17	4.95	5.69	6.60	7.05	7.66	8.28	9.04	10.80
ونزوئلا	4.66	4.94	5.27	5.72	6.23	6.68	7.20	7.78	8.58	10.81

جدول ۲ تصویری تقریباً مشابه اما معکوس را در خصوص بیماری و ثروت در کشورهای در حال توسعه ارائه می دهد. فقیرترین اقشار عموماً بسیار بیمارتر از سایر جمعیت اند. در نمونه ای از کشورهای آسیایی و آفریقایی که در جدول آمده، نسبت کودکانی که در پنج سال گذشته به دنیا آمده اند اما اکنون زنده نیستند، برای دهک فقیرتر ۳ تا ۶ برابر بیشتر از دهک ثروتمندتر است. در دو کشور تانزانیا و اوگاندا، تقریباً نیمی از کودکانی که در پنج سال گذشته در فقیرترین دهک به دنیا آمده اند، فوت کرده اند. همان طور که در مورد تحصیل شاهد افزایش بودیم، در اینجا به صورت معکوس شاهد کاهش مستمر نرخ مرگ و میر کودکان با افزایش ثروت هستیم.

جدول ۲: نسبت کودکانی که در پنج سال گذشته متولد شده اند و اکنون زنده نیستند، بر اساس دهک ثروت

منبع: بونیا-چاسین و هامر (DHS) بر اساس پیمایشهای جمعیت و سلامت

دهک	1	2	3	4	5	6	7	8	9	10
کشور										
بنگلادش	0.19	0.13	0.10	0.09	0.08	0.10	0.07	0.09	0.09	0.06
اندونزی	0.25	0.14	0.08	0.06	0.06	0.05	0.05	0.05	0.04	0.04
ماداگاسکار	0.25	0.14	0.13	0.10	0.10	0.10	0.10	0.09	0.08	0.08
پاکستان	0.18	0.10	0.10	0.09	0.09	0.07	0.08	0.07	0.07	0.06



تازانیا	0.49	0.18	0.13	0.14	0.11	0.10	0.08	0.07	0.07	0.09
اوگاندا	0.48	0.19	0.16	0.14	0.13	0.09	0.12	0.09	0.09	0.07

با این شواهد نباید نتیجه گرفت که شناسایی فقر بر اساس ابعاد مختلف فقر همواره به نتایج کاملاً یکسانی منتهی خواهد شد. مطالعه ای که بر پایه داده های گردآوری شده در سال 1985 در کشور ساحل عاج انجام شده، همبستگیهای نسبتاً متوسطی را میان سنجه های مختلف فقر نشان می دهد. از میان 30 درصد جمعیتی که بر اساس سنجه مصرف سرانه (با در نظر گرفتن ترکیب خانوار) فقیر شناخته شده اند، کمتر از نیمی بر اساس معیار میانگین سطح تحصیلات بزرگسالان فقیر محسوب شدند. نتیجه مشابهی از مطالعه در شش کشور در حال توسعه نیز به دست آمده است: «افرادی که درآمد کمتری دارند، به طور متوسط در سایر ابعاد رفاه نیز وضعیت پایین تری دارند...» با این حال، قابل توجه است که همبستگیها نسبتاً ضعیف اند، درآمد معمولاً تنها بخش اندکی از تفاوت در شاخصهای غیر پولی رفاه را توضیح می دهد. البته در این مطالعه ترکیب خانوار در سنجش مصرف سرانه لحاظ نشده است. بنابراین، گرچه همپوشانی مشخصی وجود دارد، کسانی که درآمدی ندارند، غالباً تحصیلات کمتری هم دارند و بیشتر دچار بیماری اند، اما این همپوشانی کامل نیست و در برخی موارد ممکن است بسیار ناچیز باشد.

پیشتر دیدیم که فقر در مجموع از رشد فراگیر منتفع می شوند (و در صورت رکود یا ایستایی چیزی برای از دست دادن ندارند). از این منظر، استراتژی کاهش فقر که نقش مرکزی برای رشد همراه با بهبود عدالت قائل نباشد، به احتمال زیاد موفق نخواهد بود. اگر تعریف فقر گسترش یابد و توسعه انسانی، مانند امید به زندگی یا سوادآموزی، نیز در آن گنجانده شود، این استراتژی چگونه باید تغییر کند؟ این بسط مفهومی ابعاد مهمی از فقر را در بر می گیرد که در سنجه های درآمدی یا مصرفی متعارف، به ویژه در کاربردهای عملی، نادیده گرفته می شوند. این امر یادآور آن است که ابزارهای سیاستی بیشتری نیز باید مورد توجه قرار گیرند. افزون بر این، تعاملات مهمی نیز در کار اند، چه در میان عناصر مختلف توسعه انسانی و چه میان این عناصر و رشد.

اتحاد رمز پیروزی است!

متحد و متشکل علیه فقر و استبداد برای نان و آزادی!

رژیم اسلامی مرزی در ستمگری علیه کارگر نمی شناسد

ع امید





کارگران ماشین سازی اراک در ۱۷ تیر ماه پس از چند بار مراجعه بی نتیجه به مدیریت شرکت در مورد پایمال کردن بخشی از حقوق خود، اعتصاب کردند.

علت اعتصاب پرداخت نکردن به موقع دستمزد و مزایا، قطع اضافه کاری، پرداخت نکردن حق بیمه تکمیلی کارگران به شرکت بیمه به رغم آنکه طی ۷ ماه گذشته از دستمزدها کسر شده بود و همچنین عدم پرداخت اقساط مسکن به بانک بود.

پرداخت نکرد حق بیمه تکمیلی طی ۷ ماه به منزله محروم کردن کارگران از درمان و بیماریهایی است که تامین اجتماعی هزینه آن را تقبل نمی کند و کارگری اگر دچار یکی از امراض که تحت پوشش بیمه تکمیلی قرار دارد بشود بواسطه پرداخت نشدن حق بیمه اش باید هزینه درمان را خودش بپردازد. یعنی در واقع تاوان سوء استفاده کارفرما از بابت رد نکردن حق بیمه تکلیمی را کارگر باید بپردازد.

کارفرما قرار نبوده این مبلغ را از جیب اش بپردازد که بگوید امکان مالی اش را نداشته از دستمزد کارگر که هر ماه پیش از پرداخت از دستمزد کم می کند باید پرداخت می کرد.

مبلغی که از این بابت در یک کارخانه بزرگ طی ۷ ماه نزد کارفرما باقی می ماند، رقم کوچکی نیست، چنان که کارفرما آنرا صرف امور پر درآمد و سود آور نکند و فقط آن را در حساب بانکی اش پس انداز کند با سود ۲۲ درصدی که به او تعلق می گیرد کلی پول بدون زحمت و دردسر به جیب می زند. در واقع کارفرما سلامتی کارگرو خانواده وی را با این کار به مخاطره می اندازد بدون اینکه نگران پیامدهای منفی آن برای کارگرانی که برای وی ارزش افزوده تولید می کنند و بر ثروت هایش اضافه می کنند باشد.

رفتار این کارفرما البته استثنا نیست، این رفتار مدت زیادی است که در میان سرمایه داران رانتخوار حاکم به قاعده تبدیل شده و اگر مواردی یافت شود که چنین رفتار نمی کنند، استثناست.

ظاهراً این گروه گیری غیر قانونی و غیر انسانی چنان زیر دندان کارفرما مژه کرده که شروع کرده همین رفتار را با اقساط بانکی کارگران که مبلغ بزرگتری از حق بیمه تکلیمی است بنماید. او در دوماه گذشته قسط بانکی خانه را از دستمزد کارگر کسر کرده اما آن را به بانک پرداخت نکرده است. اما طرف کارفرما که در این قضیه بانک و یا یکی گردن کلفتتر از خودش بوده به کارگر چنان فشار آورده که کارگر را ناچار به اعتصاب کند. با این اوصاف هنوز هم معلوم نیست کارفرما بدهی اش را با کارگر بعد از این اعتصاب تصفیه کرده یا نه. در گزارش در این مورد اشاره ای نشده است. در واقع بعد از این اعتصاب وظیفه اداره کار است که دنبال قضیه را بگیرد و کارفرما را وادار به اجرای قانون کند. اما در این کشور وزارت و ادارات کار گویا وجود خارجی ندارند و فقط بودجه مصرف می کنند.

کم نیستند کارفرمایانی که دستمزدها و حق بیمه کارگران را ماه ها نمی پردازند و با آنها کاسبی می کنند و این پدیده علاوه بر اینکه به قاعده تبدیل شده سود هنگفت مضاعفی را نصیب کارفرما می کند. دایره این سوء استفاده ها که قبلاً در بخش خصوصی معمول شده اندک اندک به زیر مجموعه های موسسات دولتی تعمیم یافته و حتی در سازمان تامین اجتماعی نیز که قاعدتاً باید با اینگونه سوء استفاده ها مبارزه کند، کشانده شده.



روز گذشته خبر گزاری ایلنا از قول رئیس یکی از تشکلهای حکومتی از پرداخت نشدن حقوق فروردین ماه بازنشستگان، مشکلات بیمه‌ای، لاینحل ماندن مشکل بیمه تکمیلی بازنشستگان، اندک بودن حقوق بازنشستگان و افزایش هزینه های زندگی خبر داد و از قول او نوشت

چندماه از حقوق بازنشسته و ازکارافتاده و بازمانده کسر شده ولی متاسفانه به حساب بیمه فرجام پوشش ایران واریز نشده

هم اکنون ۷۰هزار بازنشسته کارگری در استان گلستان زندگی می‌کنند... که متاسفانه این روزها به دلیل "عدم دریافت خدمات درمانی و معیشت نامناسب، حال خوبی ندارند

مدتهاست که برخورد با کارگران و حقوق شان به همین گونه است و سال به سال هم این برخوردها بدتر شده است. مسئولین نهادهای ذیربط حکومتی نیز بجای جلوگیری از ستمگری های فزاینده‌ای که علیه کارگران اعمال شده و می شود خودشان هم به حامیان آن تبدیل شده اند و از یکسو با حذف قوانین حمایتی این روند را تسریع و تصریح نموده و از سوی دیگر با سرکوب سندیکاها و تشکلهای مستقل به کارگران و مزدبگیران مانع بر سر راه کارگران و مزدبگیران برای دفاع از حقوق شان می شوند. عامل اصلی این وضعیت نداشتن تشکلهای مستقل و نیرومند است. در هر کشوری که از حقوق انسانی، رفاه و آزادی برخوردار است بواسطه سازمانیافتگی است. هر جا که طبقه کارگر متحدتر و متشکلاتر باشد به همان نسبت از رفاه و آزادی بیشتری برخوردار است. نه تنها رفاه و آسایش زحمتکشان بلکه آزادی و رفاه عموم مردم تابع وجود اتحادیه ها، نهادهای مدنی و احزاب کارگری است. نتیجتا دگرگون شدن وضعیت کارگران و مردم و رسیدن به دموکراسی و رفاه و توسعه در ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست

کمیته‌های اعتصاب را در کارخانه‌ها و ادارات تشکیل دهیم!

اتحاد، اعتراض، نبرد تا رهایی!

از مبارزه زنان علیه تبعیضات جنسی و برای برابری حمایت کنیم!

به یاد عباس ثانی دباغ آزاد رئیس هیئت مدیره سندیکای کارگران خمکار نورد کار

صادق کار





صبح روز جمعه گذشته رفیق مشترکی خبر تلخ وداع عباس با زندگی را به من داد. از شنیدن خبر ابتدا شوکه شدم لحظاتی بعد غم جانکاهی همه ی وجودم را در خود گرفت و لحظاتی نگذشت که خاطرات گذشته ام با عباس یکی پس از دیگری مقابلم ظاهر شد.

عباس را از نزدیک یکی دوماه پیش از سقوط رژیم شاه در انقلاب ۵۷ در خانه‌ای در یکی از کوچه های بلند و باریک میدان گمرک به اتفاق چند رفیق دیگر ملاقات کردم. یعنی زمانی که اعتصاب ها شروع شده بود و هر روز که می گذشت عده ی بیشتری به اعتصابات می پیوستند. در آن جمع به غیر از یک رفیق که دانشجوی اخراجی بود بقیه کارگر با تجربیات کم و زیاد سندیکایی بودیم. در آن فضای پرشور و انقلابی برای اینکه بتوانیم فعالیتی داشته باشیم سر از پا نمی شناختیم.

آشنایی من با عباس از آنجا شروع شد، گرم شد و به رغم کنار کشیدن عباس از فعالیت تشکیلاتی رفاقت ما با هم کماکان تا وداع عباس با زندگی در حدی که شرایط و امکانات اجازه می داد ادامه پیدا کرد.

عباس در کارگاهی در حول و حوش بازار مولوی که لوازم آلومینیومی و روی تولید می کرد و در میان تعدادی از کارگاه های که به این شغل اشتغال داشتند به عنوان استاد کار مشغول بود. چند صدمتر دورتر از این کارگاه ها نرسیده به میدان اعدام سندیکای قدیمی کارگران خمکار نورد کار که عباس رئیس هیئت مدیره آن بود قرار داشت.

معمولا هفته‌ای یک شب بعد از پایان کار کارگران در سالن سندیکا حاضر می شدند تا هم مشکلات شان را بگویند و هم سندیکا آنها را راهنمایی کند.

یک تعاونی مصرف هم داشتند که بانی آن سندیکا بود و جنس ارزانتر در اختیار کارگران قرار می داد. کمیته‌ای هم درست کرده بودند که امور بیمه‌ای کارگران را انجام می داد و بسیار نزد کارگران بواسطه اینکه توانسته بود عده زیادی از اعضای سندیکا را بیمه کند بسیار محبوب بود. آخه قبل از انقلاب با اینکه بیمه کردن کارگران یکی از اصول (انقلاب سفید) بود، اما پیدا کردن کارگری از میان کارگران صنوف که بیمه شده باشد حکم کیما را داشت.

سندیکا و رهبری آن هر چقدر نزد کارگران محبوب بود به همان نسبت نزد صاحبان کارگاه ها ناخوشایند بود و آنها به آن عادت نداشتند. سندیکا یک کمیته حل اختلاف داشت که وظیفه‌اش میانجیگری برای رفع اختلافات میان کارگران با کارفرماها بود. یکی از اقدامات این کمیته قانع کردن صاحبان کارگاه ها در اینکه بیمه کردن کارگر به نفع هر دو طرف است بود. ولی فارغ از اینکه کارفرما ها بیمه کردن را داوطلبانه قبول میکردند یا نه، سندیکا این کار را با جدیت دنبال می کرد و اداره کار و تامین اجتماعی نیز بواسطه شرایطی که انقلاب ایجاد کرده بود در سالهای اول در مورد بیمه زیاد سختگیری نمی کردند، بخصوص اینکه تعدادی از کارشناسان آن وقت تامین اجتماعی که عدالت خواه بودند تا زمانی که تصفیه نشده بودند به بیمه کردن هم کمک می کردند و توصیه های خوبی به کسانی که پیگیر بیمه و حقوق کارگر بودند می کردند. بعضی از آنها که زن بودند و کارشناسان مطلعی هم بودند بعد از ساعت کار بدون اطلاع روسا و همکاران خود می آمدند برای مسئولین کمیته های بیمه جلسه آموزشی خصوصی برگزار می کردند.

برخی از فعالین سیاسی کم اطلاع از امور سندیکایی البته با فکر آنروز شان کلا نظر خوشی نسبت به فعالیت سندیکایی نداشتند. آنها سازشکارانه و بی حاصل می دانستند و معتقد به فعالیت شورایی بودند و توجه نداشتند که شورا ظرف مناسبی برای سازماندهی کارگران صنوف نیست. شوراهای اسلامی کار نیز



که نقش بازوان رژیم را داشتند سندیکاها را طاغوتی و غربی می دانستند و علیه آنها نه تنها تبلیغ می کردند بلکه به جلسات آنها حمله ورمی شدند و اثاثیه آنها را به غارت می بردند و اعضای حاضر در جلسات آنها را دسته جمعی با کمک کمیته ها بازداشت و پس از گرفتن تعهد و آدرس آنها را آزاد می کردند.

با این وجود تا سال ۶۱ دهها سندیکا و مراکز سندیکایی با به رغم همه ی فشارهای حکومتی فعالیت خود را ادامه دادند و با تشکیل دهها تعاونی مصرف، مسکن، کمیته های ورزشی، گروه های هنری و تاتری، تشکیل جلسات آموزشی و تهیه پیشنویس قانون کار کوشش کردند به آگاهی، رفاه و بهبود حقوق اعضای خود مساعدت نمایند. عباس در اینکلاسها از سبک خاصی پیروی می کرد و آموزش خود را که نتیجه تجربیات اش بود با طرح سوال هایی از حاضرین شروع می کرد. مثلاً می پرسید همبستگی چیست و چرا کارگر باید همبستگی داشته باشد و یا می پرسید از جنبش ۸ ساعت کار کی می تواند آنرا توضیح دهد و یا کی می تواند در مورد اهمیت شکل توضیح دهد. سپس بر اساس جوابهایی که می گرفت شروع به آموزش می کرد.

اعضای رهبری سندیکاها جلسات هماهنگی منظم با هم داشتند و تلاش می کردند برای موثرتر شدن فعالیتهاشان به هم کمک کنند، مراسم مشترک برگزار کنند، پیشنویس قانون کار مشترک تهیه و ارائه دهند و از تجربیات همدیگر برای گسترش فعالیتهاشان بهره بگیرند. پس از تشکیل انجمن همبستگی شوراها و سندیکاها عملاً بر بحث کاذب شورا یا سندیکا نقطه پایانی گذاشته شد و شعار هم شورا هم سندیکا هر کدام در جای خود عملاً جای آنرا گرفت. عباس در همه ی این امور نقش فعالی داشت. پس از غارت و بستن سندیکاها عباس تا زمانی که مرکز سندیکای خم کار نورد کار هنوز مورد هجوم واقع نشده بود، محل و امکانات آن را در اختیار سندیکاهاى مورد هجوم قرار داد. همچنین سندیکای نانوائی ها مراکز خود را در اختیار بقیه قرار می داد. عباس در ایجاد کمیته همکاری سندیکاهاى جنوب مرکب از سندیکاهاى فلزکار مکانیک، خمار نورد کار، چرم ساز، دباغ، سنگ بری و خبازان نقش موثری داشت در لاله زار نیز کمیته هماهنگی مشابه ای توسط سندیکاهاى خیاط، بافنده سوزنی، کفاش، قناد تشکیل شد که این هماهنگی و شبکه بندی ها در مرکز انجمن همبستگی شوراها واقع در دروازه شمیران انجام می گرفت. در محل انجمن نیز کمیته دیگری تشکیل شده بود که سندیکاهاى صنعت ساختمان، برق تهران، سندیکای خطوط لوله نفت ری در آن عضویت داشتند و سندیکای چاپ و کتاب فروش نیز که عضو هیچ کدام از کمیته های سه گانه نبود در محل انجمن دفتر جداگانه ای داشت. ارتباطات سندیکایی عباس البته محدود به سندیکاهاى نامبرده نبود. عباس ارتباطات گسترده و موثری هم با فعالین کارگری و شورایی در تعدادی از کارخانه ها از آن جمله در ساکا داشت.

نه فقط بخاطر اینکه عباس یک مبارز قدیمی و عمیقاً معتقد و پیگیر جنبش کارگری و سندیکایی بود که همه ی عمراش را از نوجوانی تا هنگام وداع با زندگی برای برقراری عدالت اجتماعی و آزادی و در راه حقوق، آگاهگری و رفاه کارگران گذرانید و هیچ چیز او را از این راه منحرف و منحرف نکرد، بلکه همچنین بخاطر شخصیت و منش والای انسانی و بردباری، ادب، انسان دوستی و صراحت و رک و روان گفتن نظر و اعتقادات اش که او را از خیلی ها متمایز می کرد انسانی شایسته احترام بود. گمان نمی کنم که او در طول زندگی اش بخاطر اختلاف نظر حتی یک نفر را رنجانده باشد.

عباس در میان کارگران صنف خمار نورد کار بخاطر تغییراتی که توانسته بود در بهبود وضعیت آنها بوجود آورد بسیار محبوب بود. سندیکای خمار تحت مدیریت عباس توانست به رغم مخالفت کارفرمایان بسیاری از



کارگران زحمتکش صنف را بیمه کند، نظمی به ساعات کار بدهد، خسارات اخراج برای کسانی که اخراج می شدند بگیرد، به مرخصی سالیانه سروسامان بدهد. هیچ کدام از این حقوق را کارگران قبل از آن نداشتند. عباس در رشته شغلی خودش استاد بود و همه جا منت اش را می کشیدند، بهمین خاطر نگران از دست دادن شغل خود نبود. یعنی حاضر هم نبود بخاطر نگرانی از اخراج از فعالیت سندیکای که دشمنان زیادی بین کارفرمایان و دولتمردان داشت و دارد دست بکشد. در میان رهبران سندیکایی کم نبودند کسانی که بخاطر اخراج پیاپی در هنگام بازنشستگی با وجود اینکه خیلی ها را بیمه کرده بودند اما سابقه کافی برای برخورداری از حقوق بازنشستگی نداشتند.

او انسانی بسیار منظم و با دیسپلین در کار، زندگی و فعالیت بود. در خانه کوچک و تمیز او در شهباز جنوبی همیشه به روی دوستان و رفقای اش باز بود.

عباس مدت کوتاهی به غیر از فعالیت سندیکایی فعالیت سیاسی تشکیلاتی هم می کرد ولی عمر فعالیت تشکیلاتی او با فدائیان به علت اختلافات سیاسی که با آنها پیدا کرده بود بسیار کوتاه بود و دو سه سال بیشتر دوام نیاورد. با این حال به رغم ترک فعالیت تشکیلاتی، او در تمام دوران حیات خود که صرف فعالیت های سندیکایی و کارگری شد به عنوان مبارزی آزادیخواه و معتقد به عدالت اجتماعی و چپ باقی ماند و در این راه کوشش های زیادی به خرج داد.

او در رفاقت هم کم نظیر بود، حتی روابط انسانی خودش با کسانی را که می شناخت و با نظرات سیاسی آنها زاویه داشت حفظ می کرد تا در توان داشت به هنگام سختی به آنها همه جوره کمک می کرد. یقین دارم کارگران زحمتکش خمدار نوردکار خدماتی را که سندیکا و عباس به آنها نمود و همچنین رفقا و دوستان عباس، زحمات ارزشمند و محبت های این مبارز و فعال جنبش سندیکای و کارگری را فراموش نخواهند کرد. یادش گرامی و پر رهرو باد



بی خبری از وضعیت مهدی فرحی شاندریز؛ مسئولیت نهادهای امنیتی و قضایی کجاست؟

مهدی فرحی شاندریز، معلم زندانی و فعال صنفی، در جریان تجمعی که با فراخوان شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران برگزار شد، با ضرب و شتم شدید بازداشت و به زندان اوین منتقل شد. از آن زمان تاکنون، هیچ خبر موثقی از وضعیت جسمی، حقوقی یا محل دقیق نگهداری او منتشر نشده است.

پس از بمباران زندان اوین، تنها نشانه حیات او، یک تماس کوتاه بوده است. اما همچنان در مورد سلامت، روند پرونده قضایی و شرایط نگهداری وی هیچ اطلاع شفافی در دست نیست.



این بی‌خبری مطلق، آن هم پس از گذشت هفته‌ها از بازداشت، نه تنها مصداق بارز نقض حقوق اولیه یک زندانی است، بلکه مسئولیت مستقیم آن بر عهده نهادهای امنیتی، دستگاه قضایی، و مقامات زندان اوین است.

در شرایطی که امکان ملاقات، پیگیری و اطلاع‌رسانی از سوی خانواده و نهادهای صنفی به‌طور سیستماتیک مسدود شده، این‌گونه رفتارها تنها به گسترش فضای رعب، بی‌اعتمادی و خشونت ساختاری دامن می‌زند. سکوت سازمان‌های مسئول و ادامه بی‌خبری از فرحی شاندیز، بار دیگر ضرورت پاسخگویی، شفاف‌سازی، و نظارت مستقل بر وضعیت بازداشت‌شدگان صنفی و سیاسی را برجسته می‌سازد.

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران



گرانی ۵۲ درصدی نان و تورم فزاینده زندگی مردم ایران را دشوارتر کرده است

افزایش بی‌سابقه قیمت نان تا ۵۲ درصد در استان‌هایی مانند قم، خراسان رضوی، همدان و گیلان، و انتظار برای اعلام نرخ‌های جدید در تهران، نان را به کالایی طبقاتی تبدیل کرده است. با وجود عدم ابلاغ رسمی، نان بربری در برخی نقاط تهران تا ۷ هزار و سنگک تا ۲۵ هزار تومان فروخته می‌شود. مسئولان دلیل گرانی را افزایش هزینه‌های حمل‌ونقل، بیمه، انرژی و مواد اولیه دانسته‌اند، اما کارگران و فعالان صنفی می‌گویند این وضعیت فشار بی‌امانی بر زندگی مردم، به‌ویژه طبقات فرودست، وارد کرده است. کارگری با حقوق رسمی ۲۲ میلیون تومان گفته است که دیگر توان خرید برنج ندارد و غذای روزانه خانواده‌اش به نان محدود شده است. در این میان، فعالان کارگری هشدار می‌دهند که مزد روزانه کارگران تنها کفاف خرید ۱۵ تا ۱۶ عدد نان خالی را می‌دهد. از سوی دیگر، ناوایان نیز در شهرهایی چون تهران، یزد، مشهد و ارومیه دست به اعتراض زده‌اند و نسبت به اختلالات سامانه «نانینو»، کاهش سهمیه آرد، قطع یارانه، و تأخیر در تسویه حساب‌ها هشدار داده‌اند. این وضعیت نشان می‌دهد که نه تنها مصرف‌کنندگان، بلکه تولیدکنندگان نان نیز در تنگنا هستند. در همین حال، نرخ تورم سالانه طبق اعلام مرکز آمار به ۳۴.۵ درصد و تورم گروه نان و غلات به ۶.۷ درصد رسیده و قیمت اقلام ضروری مانند فیله گوساله تا یک میلیون و ۴۹۸ هزار تومان و برنج ایرانی تا ۳۰۰ هزار تومان افزایش یافته است. هم‌زمان، تورم بخش مسکن به ۳۹ درصد رسیده و همه این‌ها دست‌به‌دست هم داده تا ناامنی غذایی، فقر و نارضایتی عمومی در میان طبقات محروم گسترش یابد.

راديو زمانه



عثمان اسماعیلی



نام و نام خانوادگی: عثمان اسماعیلی

– نام مستعار

تاریخ یا سال تولد:

اتهامات: "فعالیت تبلیغی علیه نظام از طریق تجمع غیر قانونی در روز جهانی کارگر و گرفتن عکس و انتشار تصاویر آن در فضای مجازی"

محکومیت: ۴ میلیون تومان جزای نقدی

دادگاه اولیه: دادگاه انقلاب سقز به ریاست قاضی جواد مصطفائی

– مرجع تایید حکم

– محل نگهداری

تاریخ بازداشت: ۲۶ اردیبهشت ماه ۱۴۰۰

محکومیت های پیشین: او در ابتدا به ۶ ماه حبس تعزیری محکوم شد که با استناد به ماده ۶ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، محکومیت آقای اسماعیلی به پرداخت ۴ میلیون تومان جزای نقدی تبدیل شد. آقای اسماعیلی پیش از این از بابت پرونده ای دیگر در تاریخ ۹ اسفند ماه سال ۹۶ جهت تحمل دوران محکومیت ۲ ماه حبس خود به زندان سقز منتقل و ۲۷ فروردین ۹۷ با پایان دوران محکومیت آزاد شد. وی پیش از این نیز از بابت فعالیت های خود سابقه بازداشت داشته است.



دیدار جمعی از اعضای سندیکا با ابراهیم مددی و داود رضوی



روز پنجشنبه ۱۹ تیرماه، جمعی از اعضای سندیکا به دیدار ابراهیم مددی رفتند. آقای مددی از اعضای قدیمی و از بنیان‌گذاران سندیکای کارگران شرکت واحد است که در این راه زحمات بسیاری کشیده و متحمل فشارهای امنیتی و پلیسی فراوانی شده است. او بارها بازداشت و در سه نوبت با احکام ناعادلانه به حبس محکوم و زندانی شده است. ابراهیم مددی روز چهارشنبه ۱۱ تیر، پس از تحمل یک سال حبس مربوط به پرونده‌ی روز جهانی کارگر ۱۳۹۴، از زندان آزاد شد.

در همین روز، اعضای سندیکا همچنین به دیدار داود رضوی، از اعضای باسابقه‌ی هیأت مدیره‌ی سندیکا، رفتند که در حال حاضر در مرخصی از زندان به سر می‌برد. آقای رضوی با حکم ناعادلانه‌ی پنج سال زندان، از ۵ مهر ۱۴۰۱ در حبس است و با وجود سن ۶۵ سال و ابتلا به بیماری‌های متعدد، همچنان زندانی است. با وجود درخواست‌های مکرر برای آزادی مشروط، که حقی قانونی برای هر زندانی است، با آزادی او موافقت نمی‌شود. نهادهای امنیتی از این روش‌ها برای اعمال فشار حداکثری بر کارگران و زحمتکشان استفاده می‌کنند.

سندیکای کارگران شرکت واحد ضمن شادباش مجدد به مناسبت آزادی ابراهیم مددی، بار دیگر بر ضرورت آزادی بی‌قید و شرط داود رضوی و همچنین توقف فشارها و آزار و اذیت نسبت به اعضای سندیکا تأکید می‌کند. تمامی فعالان کارگری، معلمان، بازنشستگان و فعالان سیاسی باید بی‌قید و شرط از زندان آزاد شوند.

به امید برقراری صلح و عدالت در ایران و سراسر جهان

چاره‌ی کارگران و زحمتکشان، وحدت و تشکیلات است

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

تیرماه ۱۴۰۴ ۲۰



مشارکت ۵ برابری مردان در بازار کار نسبت به زنان
بررسی و مقایسه داده‌های بازار کار زنان و مردان حاکی از آن است که با وجود افزایش ۰.۱ واحد درصدی نرخ مشارکت مردان و صعود آن به ۶۸.۴ درصد، نرخ مشارکت زنان در بازار کار افتی ۰.۳ واحد درصدی را تجربه کرد و به ۱۴ درصد رسید. نکته مهم در مقایسه بازار کار زنان و مردان، شکاف بزرگ بین نرخ مشارکت زنان و مردان است. طوری که این شاخص در مردان حدود پنج برابر زنان ثبت شده که از نقش کم‌رنگ زنان در بازار کار حکایت دارد.



دلسردی زنان بیکار از بازار کار در بازار کار مردان، نرخ اشتغال با رشدی 0.3 واحد درصدی به 64.3 درصد رسید و نرخ بیکاری با عقب‌گردی 0.2 واحد درصدی، معادل 6 درصد ثبت شد. از سوی دیگر، در بازار کار زنان اما نرخ اشتغال بدون تغییر نسبت به دوره مشابه سال گذشته در 12.1 درصد باقی ماند اما نرخ بیکاری کاهش قابل توجه 1.3 درصدی را تجربه کرد و رقمی معادل 13.7 درصد را ثبت کرد. این کاهش چشمگیر در نرخ بیکاری زنان، همزمان با سکون نرخ اشتغال آنها، به این معناست که کاهش بیکاری نه به دلیل افزایش اشتغال، بلکه به علت دلسردی و خروج برخی زنان در جست‌وجوی کار از بازار کار رخ داده است

چاره کارگران وحدت و تشکیلات مستقل است!

همه با هم برای آزادی زندانیان سیاسی و کارگری متحدانه مبارزه کنیم!

از مبارزه کارگران و مزد و حقوق بگیران شاغل و بازنشسته برای افزایش دستمزد حمایت کنیم!

از مبارزه کارگران قراردادی و پیمانی برای لغو کار پیمانی و قرارداد های اسارت‌بار موقت حمایت کنیم!

***برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

***"جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران را می توانید در آدرس زیر ببینید:**

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>